



۱۶

همه نکات مهمی که در سفر به روستاها و مناطق بومی باید رعایت کنیم

به سراغ من اگر می آیی، نرم و آهسته بیا



۱۴

آیا می‌دانید خطر ابتلا به ناشنوایی، بیش از یک میلیارد نوجوان و جوان را در سراسر دنیا تهدید می‌کند؟

هوای گوش‌تان را داشته باشید

۱۵

اگر احساس راحتی با داشبورد پیکان، رنو۵، تندر۹۰ یا دیگر خودروهای مشابه ندارید، بد نیست با این داشبوردها آشنا شوید

عجیب‌ترین داشبوردهای جهان

گروهی از بانوان در زابل آستین بالا زده‌اند و برای بهبود شرایط شهرشان تلاش می‌کنند

شهر را رنگ زندگی می‌زنیم



به همت اعضای گروه زنان سیستان بر دیوارهای شهر زابل، طرح‌های زیبایی نقش بسته است/ عکس: ایرنا

می‌گویند شهر رنگ و روح نداشت و خبری از شادی در آن نبود. می‌گویند این مسائل برای خانم‌ها مهم است که اگر نباشد، دل همه مردم شهر می‌گیرد، اما دل خانم‌ها بیشتر. اما حالا تعدادی از بانوان شهرستان زابل جمع شده‌اند و برای رفع این دل‌تنگی‌ها، همت کرده‌اند. آنها سطل رنگ و قلم‌مو دست‌شان گرفته‌اند، کیسه‌های زباله را برداشته، کفش آهنین پا کرده و با نقاشی دیوارهای شهر، با جمع کردن زباله‌های نامطبوع بلوارها و با رفت‌وآمد به دفتر رئیسان و مدیران، می‌خواهند شهرشان را به جایی بهتر برای زندگی تبدیل کنند؛ جایی که حرف از رنگ و زیبایی و تفریح و آموزش، موضوع دور از دسترسی برای زنان و دخترانش نباشد. حالا ام‌البنین محمدیان، از تشکیل گروهی مردمی به عنوان صدای زنان سیستان می‌گوید؛ گروهی که روزی خودش آن را در یکی از پیام‌رسان‌ها و با چند نفر از دوستانش تشکیل داد، اما حالا در بین اهالی شهر حسابی شناخته‌شده‌اند و صدایشان به گوش خیلی‌ها رسیده است.



نرگس خانعلی‌زاده

جامعه

سال‌ها زندگی در زاهدان، شهری که از آن با وجود وهیجان صحبت می‌کند باعث شده بود که ام‌البنین محمدیان نتواند شرایط زندگی در زابل، شهر جدید زندگی‌اش را بپذیرد. او از فعالیت‌های فرهنگی و ورزشی‌اش می‌گوید که شادابی و نشاط زندگی‌اش بودند: «می‌دانید؛ من فیلم‌سازی خوانده‌ام و فعالیت‌های مستندسازی انجام می‌دادم. در کنار آن، عضو تیم والیبال استانی هم بودم. درواقع من آدم یک‌جا نشستن و بی‌حرکتی نبودم.» اما ازدواج و مهاجرت به شهر کوچک زابل، اتفاقی بود که خانم محمدیان نتوانست به‌سادگی با آن کنار بیاید: «بعد از ازدواج به خاطر شرایط کاری همسرم به زابل آمدم و ماندگار شدم اما اینجا واقعا چیزی نداشت؛ نه زمینی برای ورزش کردن، نه جایی برای تفریح، نه حتی آموزشگاهی برای یادگیری.» زابل حتی از نظر خانم محمدیان زیبا هم نبود که دل‌شان به قدم‌زدن در آن خوش باشد؛ و همه‌چیز دست به دست هم می‌دهد تا حال و روز خانم محمدیان در اولین سال‌های ازدواجش خیلی خوب نباشد: «باورتان می‌شود چند سالی را با افسردگی گذراندم؟ نمی‌توانستم خودم را با شرایط جدید وفق بدهم.» اما بالاخره او راهی برای رهایی از این حجم از رخوت پیدا کرد. حالا او اسما خانه‌دار است اما بیشتر از خانه، مردم او را در شهرداری و دانشگاه و دفتر فرماندار و دیگر محیط‌های عمومی می‌بینند؛ انگار این روزها فعال اجتماعی بودن، بر خانه‌داری‌اش غلبه کرده است.

شهر خوش‌رنگ

«از زمانی که به زابل آمدم، متوجه شدم برخی شهروندان روحیه خوبی ندارند. چه کسی است که نداند حال اعضای یک خانواده، یک شهر و یک جامعه باید خوب باشد تا حال کل جامعه خوب شود. «به این نتیجه رسیدم که نمی‌توانم دوباره به زندگی قبلی و شهر قبلی برگردم. به همین دلیل به همراه چند نفر دیگر تصمیم گرفتیم همین‌جا را شبیه به آنجایی بسازیم که دل‌مان می‌خواهد. به این فکر افتادم که گروهی را در یکی از پیام‌رسان‌های ارتباطی، تحت عنوان صدای زنان سیستان تشکیل بدهم و دوستان و آشنایانی را که می‌دانستم دغدغه‌مند هستند، عضو این گروه کردم.» تا شاید صدایشان، صدای خواسته‌هایشان و صدای نارضایتی‌شان به جایی و به گوشی برسد. در نهایت، یک گروه ۲۴۰ نفره از زنان شکل می‌گیرد و بانوانی دور هم جمع می‌شوند که فکر می‌کنند حق خیلی از زنان در این شهر نادیده گرفته شده است و هیچ‌کس کاری برایشان انجام نمی‌دهد؛ گروهی که معدود اعضای بانوان شورای شهر هم در آن عضو هستند. حالا جمعی از خانم‌های دغدغه‌مند، از خانه‌دار تا استاد دانشگاه دور هم جمع شده‌اند و به صورت کاملا خودجوش، به دنبال این هستند که عیب و نقص‌ها را ببینند و برای رفع آن قدم بردارند: «فکرش را بکنید! گاهی دخترم می‌گوید مامان برویم بیرون، اما من واقعا نمی‌دانم او را کجا ببرم؟ به کدام فضای آموزشی؟ به کدام مکان تفریحی امن و زیبا و مناسب؟ حتی دیوارهای این شهر هم قشنگ نبود که دل‌مان به پیاده‌روی خوش باشد.» می‌گوید نبود چون حالا قشنگ شده است؛ چون بدون کلاه و دستکش و با یک سطل رنگ در دست‌هایشان، کاری کردند، کارستان؛ نشانه‌هایش هم پیشانی‌های آفتاب‌سوخته‌شان در اثر رنگ‌آمیزی دیوارهای شهر در زیر آفتاب است. اتفاقی که جزو اولین هدف‌های تک‌تک اعضای این گروه بود: «به این فکر کردیم که واقعا چرا شهر ما به قشنگی دیگر شهرها نیست؟ و خب چرا ما آن را قشنگ نکنیم؟» و همین شد که خانم‌های هنرمند گروه لباس‌کار پوشیدند و به جان در و دیوار خیابان‌های شهر افتادند و در ۲۰ روز، چیزی نزدیک به ۲۰۰ متر از دیوارهای شهرشان را رنگ کردند: «ما این کار را با رنگ‌هایی که هزینه‌اش روی هم شاید سه‌میلیون تومان شده بود، انجام دادیم. هزینه‌ای که رئیس دانشگاه زابل آن را تقبل کرد و همدلانه در کنار ایده ما بود و گفت که حاضر هستم برای زیبایی شهر هرکاری بکنم.» حالا اولین قدم برای مهیاشدن شرایط یک پیاده‌روی دل‌نواز در شهر برداشته شده است؛ قدمی که زنان شهر به تنهایی آن را برداشتند.

جمع دغدغه‌ها جمع است

اما انگار رنگی بودن دیوارهای شهر به تنهایی کافی نبود: «دل‌مان می‌خواست شهر خوش‌رنگ و تمیز باشد.» و همین دل‌خواستن‌ها باعث شد تا این زن‌ها برای رسیدن به هدفی که به خاطرش دور هم جمع شده بودند، از هیچ‌کاری و هیچ‌طرحی دریغ نکنند و کاری نباشد که بتوانند انجام بدهند و نداده باشند: «مثلا یکی از طرح‌هایمان، ایده زباله نریزیم بود. این‌که همه با هم در ساعت‌های مشخصی از روز در بلوارهای سطح شهر جمع شویم و زباله‌های اطراف بلوارها را جمع‌آوری کنیم.» و همین کار را کردند و با دستکش و ماسک، مشغول جمع‌آوری زباله‌های اطراف بلوار شدند؛ حالا ترکیبی از تمیزی بلوارها و رنگ‌آمیزی دیوارها، زابل را متفاوت‌تر از همیشه کرده است. اما انگار مشکل یکی دو تا نیست، دلشان خیلی پرتر از این حرف‌ها و دغدغه‌مندتر از هر وقت دیگر هستند. از زیباسازی تا سلامت و آموزش و تفریح. به نظر آنها برای بهبود شریط باید بیش از پیش تلاش کرد: «باورتان می‌شود که زابل فقط یک بیمارستان برای زایمان خانم‌ها دارد؟ که آن هم شرایط خوبی ندارد. این زایشگاه درست وسط بیمارستان است و خانمی که روی تخت خوابیده و می‌خواهد به سمت اتاق عمل برود، باید از میان انبوهی از مردان بگذرد تا به بخش زایمان برسد.» و انگار همین یک موضوع به تنهایی هم می‌تواند برای خانم محمدیان و اعضای گروهشان کافی باشد که از نماینده شهرشان در مجلس بخواهند برای رسیدگی فوری به این موضوع اقدام کند: «حتما که نباید سمت یا شغلی داشته باشم که درخواست‌هایم را بگویم. من فقط به عنوان یک شهروند حق مطالبه خواسته‌هایم را دارم و این کار را انجام می‌دهم. خیلی از آدم‌ها اینجا هستند که از کارهای من ناراحت می‌شوند. فکر می‌کنند وارد حوزه کاری آنها شده‌ام، من دخالت می‌کنم و آرامششان را به هم ریخته‌ام، اما من این موضوعات را رها نمی‌کنم.»

او عمیقا معتقد است باید از حق خودش و دیگر زنان شهرش برای داشتن زندگی خوب دفاع کند.

این حق من است

«فکرش را بکنید، دور یک زمین فوتبال را حصار نیم‌بندی کشیده‌اند و می‌گویند این پارک بانوان است؛ پارکی که به معنای واقعی هیچ امکاناتی ندارد. پارکی که از محیط بیرون به داخل پارک دید دارد و خانم‌ها اصلا در آن راحت نیستند.» و آن‌قدر می‌گوید که به نظر می‌رسد اختصاص واژه پارک بانوان به چنین فضایی، بیشتر خنده‌دار است تا این‌که واقعیت داشته باشد: «سال ۹۷ تعدادی وسایل مثل تور والیبال، میز تنیس، دوچرخه و... برای مجهز کردن این فضا و تبدیلش به پارک بانوان آوردند، اما حالا این وسایل در پارک نیستند.» و معلوم هم نیست کجا هستند. حالا روزی نیست که خانم محمدیان در شورای شهر، فرمانداری، استانداری و هرجایی که می‌تواند ارتباطی به این موضوع داشته باشد، نباشد تا بالاخره بفهمد این وسایل کجا هستند و قرار است چه زمانی به جای اصلی‌شان برگردند: «مگر قرار نبود خانم‌ها از این وسایل استفاده کنند؟ من به عنوان یک شهروند می‌توانم و حق دارم پیگیر بدیهی‌ترین حقوق شهروندی‌ام باشم.» اما فکر و خیال سامان دادن به اوضاع زنان زابل آن‌قدر در ذهن او پرورانده شده که به ساخت گرمخانه هم رسیده است: «نمی‌دانید که از دیدن زنان کارتن‌خواب در کنار خیابان و پارک‌ها چه رنجی می‌بریم؛ آن‌قدر که حتی توان عکس گرفتن از آنها را هم نداریم تا به مسؤولان شهر نشان بدهیم.» مگر زابل گرمخانه ندارد؟: «ندارد؛ ما اعضای گروه صدای زنان سیستان خیلی دلمان می‌خواهد یک گرمخانه موجه برای خانم‌های بی‌سرپناه در شهر درست کنیم، اما هر بار که سراغ متولیان این موضوع رفتیم، با بهانه‌هایی مختلف این موضوع به عقب افتاده است؛ مثلا می‌گویند اینها اعتیاد دارند و حتی اگر ما بال و پرشان را بگیریم، باز هم مصرف می‌کنند.» اما هیچ‌کدام از ۲۴۰ نفر از اعضای این گروه مردمی زیر بار هیچ‌کدام از این دلایل موجه و غیرموجه نرفته‌اند و مصم‌تر از این حرف‌ها هستند.

حال خوش شهر

زندگی+

هرچه در حرف‌هایش از کمک نکردن‌ها، حمایت نکردن‌ها و بی‌خیالی برخی مسؤولان شهر ناراحت است، اما وقت گفتن واکنش مردم که می‌رسد، گل از گلش می‌شکفد که خنده رضایت آنها او را به تحمل این سختی‌ها تشویق می‌کند: «حامی ما همان آدم‌هایی هستند که از کنارمان رد می‌شوند که لبخند می‌زنند، که خسته نباشید می‌گویند؛ آدم‌هایی که چند ثانیه‌ای می‌ایستند و کار ما را تماشا می‌کنند.» حالا خوشحالی در چهره آدم‌هایی که هر روز از مسیر دیوارنگاره‌ها رد می‌شوند، کاملا احساس می‌شود: «اصلا مگر می‌شود خوشحال نباشند؟ آدم‌هایی که احساس کرده‌اند امید به زندگی در شهر و در زندگی‌هایشان دوباره برگشته است. می‌دانید؟ اینجا شهر کوچکی است برای همین این کارها خیلی خوب در آن دیده می‌شود. مردم این تفاوت‌ها را به خوبی احساس می‌کنند و خانم‌ها بیشتر.»

جبهه زنانه

تا بوده همین بوده است. این‌که در کشورمان هر وقت حرف از جهاد و کار جهادی بوده، زنان هم یک‌طرف پررنگ ماجرا بوده‌اند؛ آن‌قدر پررنگ که اگر نبودند حتما چیزی از قلم می‌افتاد و جا می‌ماند.

از همان روزهای پیروزی انقلاب تا به امروز؛ امروزی که همه در جنگی با ویروس کرونا هستیم و بار بزرگی از این نبرد بر دوش زنان جهادی است که جهادگرانه برای حل این بحران تلاش می‌کنند. چه کسی است که بتواند نقش زنان را در عرصه‌های مختلفی مانند پشتیبانی از جبهه‌ها در دفاع مقدس و در عرصه مقابله با تهاجم کتمان کند؟

تخصص، انگیزه، روحیه، انضباط و احساس مسؤولیت آن ویژگی‌هایی است که زنان جامعه را در پیشبرد جهادی‌ترین و سخت‌ترین کارها پیروز می‌کند. چیزی که این روزها به‌وضوح آن را در سطح جامعه می‌بینیم. نمونه‌اش گروه‌های جهادی دختران انقلاب، ضحی، امتداد ایثار و بسیاری از گروه‌های جهادی زنانه و دخترانه دیگر که از ابتدایی‌ترین روزهای شیوع ویروس کرونا برای کمک به مهار کرونا دست به کار شده‌اند و همگی در حال فعالیت هستند؛ فعالیتی که بیشتر از هشت ماه است ادامه‌دار شده و همچنان به حضورشان، ایده و به توانمندی‌هایشان نیاز است.



حالا و از روزهای پیش از نوروز ۹۹، خانه‌های خیلی از آنها به کارگاه خیاطی تبدیل شده است و دختران و بانوان در حال دوخت ماسک و لباس‌های مخصوص کادر درمان هستند. صدای چرخ‌های خیاطی از حوزه‌های علمیه، مساجد، حسینیه‌ها و دیگر نقاط محل هم بلند شده است؛ صدایی که تنها از فعالیت زنان و دختران به گوش می‌رسد.

پایگاه زنان بسیج استان‌های مختلف چهارمحال‌وبختیاری، مازندران، خراسان رضوی و... هم هرکدام نقطه ارزشمندی برای مهار کرونا در سطح آن شهر شده‌اند؛ آن‌قدر که حضور تک‌تک‌شان در کارگاه‌های تولید ماسک تا تهیه و توزیع مواد شوینده، ضدعفونی‌کننده و بسته‌های معیشتی ثبت‌شده است.

طبق گزارش‌ها، برخی از آنها بروشورهایی حاوی نکات ایمنی برای مقابله با کرونا و توصیه به خانه‌نشینی تهیه کرده‌اند و به همراه دعای هفتم صحیفه سجادیه برای قرائت در منازل با ایجاد امید و انگیزه به دست مردم رسانده‌اند. شاید ضدعفونی معابر از توان مردان جهادی و بسیجی بربیاید، اما رساندن نوشته‌های امیدبخش و روح‌نواز، در این روزهای تلخ و سخت، ایده چه کسانی جز زنان و دختران می‌تواند باشد؟ کسانی که در کنار حل مسائل اساسی هر بحران، از مسائل روحی و احساسی هم غافل نمی‌شوند و دنیا را خوش‌رنگ‌تر از آن چیزی که هست، می‌خواهند.

حق با شماست
info@jamejamdaily.ir
روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#قطعه_موتور
صدیق از تهران:
به‌تازگی متوجه شده‌ام یکی از نمایندگی‌های تعمیرات موتورسیکلت کویر، به دلیل کاذب خرابی قطعه موتور مشتری، قطعه ارزان از شرکت می‌گیرد؛ اما آن قطعه را برای خودش نگه می‌دارد و آن را روی موتور مشتری سوار نمی‌کند؛ در واقع خرابی موتور مشتری، بهانه‌ای برای سود بیشتر صاحب نمایندگی است و بعد هم به بهانه تعویض قطعه، هزینه بالایی نسبت به اجرت کاری که کرده، دریافت می‌کند. آیا در چنین سیستمی، نظارت روی عملکرد تعمیرکاران وجود ندارد؟

#تعطیلی_تهران
کبیری از تهران:
هر روز اخبار می‌گوید بیشترین آمار مبتلایان متعلق به شهر تهران است؛ در حالی که بسیاری از شهرستان‌ها تعطیل می‌شوند به جز تهران. علت این تصمیم‌ها چیست؟ مسؤولان فکر نمی‌کنند به جای این کجدار و مریز طی کردن با روند کنترل بیماری، بهتر است یک تصمیم قاطع و اساسی برای شهر پرخطری مانند تهران بگیرند؟

#اتوبوس_جدید
فکری از کرج:
این طور که به نظر می‌رسد، نه تنها برای بالا بردن تعداد وسایل حمل‌ونقل عمومی و امکان رعایت فاصله اجتماعی، اتوبوس‌های جدیدی به ناوگان حمل و نقل اضافه نشده که حتی وجود اتوبوس‌های قدیمی در این ناوگان، باعث آلوده شدن هرچه بیشتر هوای شهر در این روزهای آلوده می‌شوند. یعنی واقعا قرار نیست اتوبوس‌های جدیدی به این سیستم تزریق شود؟

#اقساط_وام
صدر از اراک:
مگر قرار نبود در این روزهای بحران ویروس کرونا، بانک‌ها در دریافت اقساط مشتریان کمی مراعات اوضاع اقتصادی امروز را بکنند؟ پس چرا برخی بانک‌ها، ماه به ماه و درست با رسیدن زمان موعد پرداخت، مبلغ اقساط از حساب ما بدون ذره‌ای کم و کاستی برداشت می‌کنند؟

#نه_به_هشتگ
منصف از تهران:
همه ما از شرایط موجود در جامعه ناراحت هستیم ولی این اتفاق دلیلی بر این نیست که از خلافکاران حمایت کنیم. به نظر من تا زمانی که در شبکه‌های اجتماعی مدام هشتگ‌هایی مانند نه به اعدام و نه به زندان و هشتگ‌هایی این چنینی که در واقع در حمایت از قاتلان و دزدان است می‌نویسند، بدون شک روند این قبیل خطرات که برای همه افراد جامعه وجود دارد، ادامه‌دار خواهد بود.